

مسئله: خطابات شرعیه

۱. قبل از طرح بحث لازم است اشاره کنیم که ما در مباحث علم کلام ثابت کرده‌ایم (و با این فرض در اصول فقه مباحث را پی می‌گیریم) که:

«شریعت پیامبر (ص) ابدی است و مربوط به قوم خاص و یا موجودین در زمان پیامبر (ص) نیست»

حال اگر هر مبنایی در این مبحث اصول فقه اتخاذ کنیم، باید به گونه‌ای آن را طرح کنیم که با مبنای کلامی (که از ضروریات اسلام است) قابل جمع باشد. و لذا کسانی که خطابات شفاهی را مخصوص حاضرین در مجلس خطاب می‌دانند با قاعده اشتراک، حکم حاضرین را در حق غائبین ثابت می‌دانند. مرحوم فاضل تونی در وافیه می‌نویسد:

«الحق أنّ الخطابات الواردة بصيغة النداء، و كلمة الخطاب - كالكاف و التاء ليست مختصة بالموجودين في زمن الوحي، بحيث يكون كل خطاب منها مختصاً بمن استجمع شرائط التكليف في حين نزوله، و لا يكون شاملاً لمن تأخر، كالخطابات المكيّة لمن تولّد حين توطن النبيّ صَلَّى الله عليه و آله و سلّم بالمدينة. و لا مختصة بحاضري مجلس النبيّ صَلَّى الله عليه و آله و سلّم حين قراءتها. خلافاً للأكثر ممّن صنّف في الأصول من الشيعة، و النواصب، حيث جعلوها مختصة بالموجودين في زمن الخطاب، أو بحاضري مجلس الوحي، و جعلوا ثبوت حكمها لمن بعدهم بدليل آخر كإجماع، أو نصّ، أو قياس.»^۱

همین مطلب به گونه‌ای دیگر در بیان مرحوم صاحب معالم مطرح است (در حالیکه ایشان از حیث مبنا با مرحوم فاضل تونی مخالف است)

«ما وضع لخطاب المشافهة نحو يا أيها الناس يا أيها الذين ءامنوا لا يعم بصيغته من تأخر عن زمن الخطاب و إنما يثبت حكمه لهم بدليل آخر و هو قول أصحابنا و أكثر أهل الخلاف و ذهب قوم منهم إلى تناوله بصيغته لمن بعدهم»^۲

۱. الوافیه، ص ۱۱۹

۲. معالم، ص ۱۰۹



۲. همچنین، لازم است اشاره کنیم که خطابات شرعی، گاهی به صورت مطلق وارد شده است (مثل «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»^۱) ولی گاه مشخصاً از خطاب معینی در آن استفاده شده است (مثل: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا...»)

بحث ما در مورد خطابات نوع دوم است.

مرحوم بجنوردی با اشاره به همین مطلب می‌نویسد:

«و هنا تفصیل؛ و هو الفرق بین أن يكون الخطاب - أي دليل الحكم - مشتملا على أداة الخطاب فلا يشمل، أو لا بل كان بصورة ثبوت حكم كلی لعامة المكلفين، كقوله تعالى: وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا فيشمل حتى المعدومين. و لكن الأصحّ خروج الفرض الأخير عن محلّ النزاع؛ لأنّ ثبوت الحكم الكلی لطبيعة المكلفين ممّا لا إشكال فيه، و شمول الطبيعة لجميع ما يمكن أن ينطبق عليه و يكون من أفرادها أيضا كذلك؛ لأنّ نسبة الكلی و الطبيعة إلى الأفراد الموجودة و المعدومة، و الحاضرة و الغائبة على حدّ سواء. فإذا ورد الحكم عليها بوجودها الساری يسرى إلى المعدومين - فضلا عن الغائبين - بدون شكّ و ارتياب.

فعمدة الكلام في المقام و ما هو محلّ البحث و النقض و الإبرام: هو أنّ الخطاب هل يمكن توجيهه عقلا إلى الغائبين بل المعدومين، أو لا؟ و على تقدير إمكان ذلك عقلا هل يصحّ استعمال أدوات الخطاب في ذلك و ضعا، أو يكون استعمالا عنائيا مجازيا، أو لا يصحّ ذلك، حتى و لو على نحو العناية و المجاز؟»^۲

۳. در مورد این دسته از خطابات ۳ احتمال اصلی وجود دارد:

«هل الخطابات الشفاهية مثل يا أيها المؤمنون تختص بالحاضر مجلس التخاطب أو تعم غيره من الغائبين بل المعدومين. فيه خلاف»^۳

توضیح:

۱. قول اول: این خطابات فقط مختص کسانی است که در مجلس تخاطب (و در محضر پیامبر (ص) حضور داشته‌اند.

۱. آل عمران: ۹۷

۲. منتهی الاصول، ج ۱، ص ۶۶۲

۳. کفایة الاصول، ص ۲۲۷



۲. قول دوم: این خطابات هم شامل کسانی می‌شود که در مجلس حضور داشته‌اند و هم کسانی که در آن روزگار زنده بوده‌اند [ما می‌گوییم: صاحب قوانین می‌نویسد از عبارت برخی چنین برمی‌آید که اجماع شیعه بر این قول است. ضمن اینکه این قول را قول اکثر علمای اهل سنت برشمرده‌اند].^۱
۳. قول سوم: این خطابات شامل هر دو دسته فوق و همچنین شامل کسانی می‌شود که در آن روزگار معدوم بوده‌اند [این قول را به حنابله نسبت داده‌اند].^۲



۱. ن ک: القوانين المحکمة، ج ۱، ص ۵۷

۲. همان